

گفتا به کوی عشق، هم این و هم آن کنند...

مینا اسدی

mina.assadi@spray.se

همه کراوات زده بودند. همه کت و شلوار خوشرنگ و خوشبوخت به تن داشتند. همه ادوکلن های خوش بو مصرف کرده بودند. همه کفشهای براق و تمیز به پا داشتند. همه کیفهای پر از دفتر و کتاب حمل می کردند. من خیلی از مردانی که کت و شلوار می پوشند، کراوات می زنند، کفشهای تمیز و واکس زده دارند و از آنها بوی خوش ادوکلن های معروف به مشام می رسد خوشم می آید! به ویژه که این آقایان، علاوه بر ظاهر آراسته، به زیور علم و دانش نیز آراسته بودند.

آمدند. گرد یک میز مستطیل با رومیزی سبز ماهوتی نشستند. کیف هایشان را باز کردند. کتابهایشان را در آوردند. دفترهایشان را در آوردند و ورق زدند. همه قلم می زدند. همه در ادب و هنر و فرهنگ و سیاست دستی داشتند. شعر در آوردند، خواندند. داستان در آوردند، خواندند.

چونکه مردمانی متمدن و امروزی بودند برای تشکیل جلسه یک رئیس سنی انتخاب کردند و با نظم و ترتیب و به نوبت حرف زدند. ابتداء از نوشته های هم تعریف کردند و همدیگر را ستودند. سپس مسایل روز را با دقت و با موشکافی مورد بحث و بررسی قرار دادند. بعد به عدم شرکت مردم در شبهای نطق و خطابه انتقاد کردند. بعد از چهل مردم داد سخن دادند.

بعد از اتفاقات شهری حرف زدند.

بعد به تفصیل، به بررسی اوضاع پرداختند.

بعد نتیجه گرفتند که اتفاقات محلی، ولو آتش زدن کتابخانه ها... رادیوها... روزنامه ها و تلویزیونها چیزی محلی، پیش پا افتاده و در سطح مردمان بی مایه ای است که کاری جز پرداختن به مباحث ارزان ندارند و دخالت در اموری که دو طرف قضیه اش مردمی بی خرد و بی هنرند، با شأن و مقام والای شخصیت هایی چون آنان، خوانایی ندارد. پس این بحث های ارزان و بی پایه را به جاهلان وا گذاشتند و بر آن شدند که از اعتبار خود برای حل معضلات جهان سود جویند.

بعد از دردهای جان سخن گفتند.

بعد از کودکان خیابانی سخن گفتند.

بعد از کارگران جهان سخن گفتند. بعد از بزرگران جهان سخن گفتند. بعد از حقوق زنان حرف زدند. بعد از حقوق کودکان حرف زدند. بعد از جهانی بودن شعر ایران سخن گفتند. بعد از جهانی بودن نثر ایران سخن گفتند.

بعد بر سر شاعران مورد علاقه ی خود به مباحثه پرداختند.

بعد بر سر نویسندگان مورد علاقه ی خود به مباحثه پرداختند.

بعد بر سر فلاسفه ی قدیم و جدید به مباحثه پرداختند.

بعد معلوماتشان را به رخ هم کشیدند.

بعد به یکدیگر نان قرض دادند.

بعد به خود بالیدند.

بعد لبخند زدند. بعد اخم کردند.

بعد از زندان و شکنجه سخن گفتند.

بعد درباره ی قتل عام زندانیان سال شصت و هفت داد سخن دادند.

بعد بر سر قتل‌های زنجیره‌ای به بحث و جدل پرداختند.
 بعد از محاکمه‌ی ناعادلانه‌ی عبدالله نوری و شمس‌الواعظین حرف زدند.
 بعد از سعید امامی حرف زدند. بعد از مشکوک بودن واجبی خوردن ایشان حرف زدند. بعد از ترکیب
 شیمیایی واجبی حرف زدند.
 بعد از خیانت مخالفان حرف زدند.
 بعد از جنایت رژیم حرف زدند.
 بعد از بی‌عملی اپوزیسیون حرف زدند.
 بعد از سازمانها و احزاب چپ انتقاد کردند.
 بعد به جهانیان خط دادند. بعد از رفرم و استحاله سخن گفتند.
 بعد صلاح مُلک و ملت را در گفتگوی انتقادی دانستند.
 بعد از انقلاب ابراز انزجار کردند و از اعمال این شیوه‌ی کهنه و قدیمی دچار سرگیجه و تهوع شدند!
 بعد برای مردم تحت ستم آرزوی آزادی و شادی کردند.
 بعد دست‌هایشان را به دقت شستند.
 بعد شیشه‌های شراب را به دقت باز کردند.
 بعد آرنج‌هایشان را به دقت روی رومیزی ماهوتی گذاشتند.
 بعد گیل‌سهایشان را به سلامتی زحمتکشان سر کشیدند.
 بعد چراغ‌ها را خاموش و شمعها را روشن کردند.
 بعد برای آگاهی از آینده‌ی مردم فلک‌زده‌ی کشور ویران، فال حافظ گرفتند. بعد بغض کردند.
 بعد یکدیگر را دل‌داری دادند.
 بعد در سکوت و در یک حالت روحانی به آواز اصیل ایرانی گوش دادند. بعد به عالم خلسه فرو رفتند و
 دقایقی در همان حال ماندند. بعد خمیازه کشیدند و خسته و بی‌رمق از اینهمه مبارزه، به ساعت‌هایشان نگاه
 کردند. بعد با هم یک عکس دسته‌جمعی گرفتند تا همراه شرح فتوحاتشان به روزنامه‌های عصر داده شود!
 بعد ختم جلسه را اعلام کردند.
 بعد با سری افراشته و با وجدانی آسوده به خانه‌هایشان رفتند و با لبخندی رضایت‌آمیز بر لبان در خوابی
 عمیق فرو شدند!!

پنج‌شنبه شانزدهم ماه دسامبر سال نود و نه، استکهلم

بر گرفته از: «درنگی نه، که درندگان در راهند»، مجموعه نوشته‌های مینا اسدی